

تکامل نهادهای اجتماعی در میان انسان‌های نخستین

دکتر عبدالحسین ساسان

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

پیشینه

در نوشتار پیشین دیدیم که «نهادهای اجتماعی» ممکن است به خوبی مهمترین دلایل پیشرفت برخی از ملت‌های جهان و واپس ماندگی ملت‌های دیگر را توضیح دهند؛ البته نمی‌توان منکر تأثیراتی شد که عوامل دیگر همچون فراوانی یا کمبود ذخایر آب شیرین بر پیشرفت اجتماعی-اقتصادی به جا می‌گذارند. همچنین میزان حاصلخیزی زمین، اعتدال هوا و برخورداری از استحکامات پدافندی طبیعی مانند اقیانوس‌ها و دریاها در ایجاد جوامع پیشرفته و پایدار مؤثر هستند؛ ولی سرزمین‌هایی را می‌شناسیم که با وجود برخورداری از همه این گونه مواهب، مهد تمدن‌های پایدار نبوده‌اند. به این معنی که ساکنان آنها نتوانسته بودند «نهادهای اجتماعی» مانند: «زبان»، «خط»، «شیوه تصمیم‌گیری دسته‌جمعی»، «دین»، «اخلاق»، «روابط انسانی» و «حقوق شهروندی» را ایجاد و ترویج کنند و اگر هم ایجاد کرده‌اند، آن نهادها را به‌طور مستمر نوسازی و بازسازی نکرده و در فرایند تکامل و پیشرفت قرار نداده‌اند. نمونه برجسته این گروه از انسان‌ها، بومیان امریکای شمالی، امریکای جنوبی، استرالیا و زلاندنو هستند. ساکنان این مناطق علی‌رغم برخورداری از مواهب طبیعی بسیار مساعد در طول یک دوران بلندمدت نتوانستند جوامع پیشرفته‌ای ایجاد و در برابر مخاطرات طبیعی و تهاجمات خارجی ایستادگی کنند.

نابودی بومیان سرزمین‌های پر از نعمت و موهبت‌های طبیعی به دست مهاجمان برخوردار از «فنون نظامی»، «جنگ‌افزارهای برتر» و «دانش‌های پزشکی و دارویی»، بسیاری از پژوهشگران را ناگزیر می‌سازد که به وجود عواملی مهمتر از مواهب طبیعی در سرنوشت ملت‌ها بیندیشند. نام این گونه عوامل «نهادهای اجتماعی» است.

پیش از این دیدیم که «نهادهای اجتماعی» به پدیده‌هایی مانند آداب و رسوم، عادات، خلق

و خوی و باورهای ذهنی اطلاق می‌شود. اکنون می‌خواهیم بدانیم چگونه پدیده‌های غیر کالبدی و نرم‌افزاری همانند زبان، خط و شیوه‌های تصمیم‌گیری دسته‌جمعی- سرنوشت ملت‌ها و شهروندان یک سرزمین را رقم می‌زنند. برای نیل به این اهداف از دوران پیش از تاریخ آغاز می‌کنیم. زمانی که هنوز زبان، خط و شیوه‌های تصمیم‌گیری دسته‌جمعی ابداع و اختراع نشده بودند.

شیوه زیست انسان‌های نخستین

انسان‌های نخستین با هر اصطلاحی که نامیده شوند (انسان‌های فطری، انسان‌های طبیعی، انسان‌های پیش از تاریخ)، احتمالاً از همان آغاز پیدایش بر روی سیاره زمین در شمار «جانوران اجتماعی» طبقه‌بندی می‌شوند. آنها موجوداتی بوده‌اند که در اجتماعات کوچکی مانند گله گرگ‌ها یا گله شیرها از خود دفاع می‌کردند یا برای تغذیه به شکار کردن می‌پرداختند. همه شواهد و قراین باستان‌شناسی گویای آن است که این موجود اجتماعی در گله‌های بسیار کوچک چندنفره زندگی می‌کرده است و هیچ‌گاه نمی‌توانسته است همچون ببرها یا خرس‌ها به‌طور انفرادی زندگی کند.

گله‌های کوچک انسانی با سه محدودیت اساسی روبه‌رو بوده‌اند که مانع پیوستن آنها به یکدیگر - برای تشکیل گله‌های بزرگتر- به‌شمار می‌رفته‌اند: نخست پراکندگی و کوچکی پناهگاه‌های طبیعی؛ دوم اختراع نشدن زبان برای ایجاد ارتباط و هماهنگی و سوم ابداع یا اختراع نشدن فنون تصمیم‌گیری دسته‌جمعی. این عوامل باعث شده بودند که گله‌های انسانی از یک خانواده گسترده و به‌ندرت از دو خانواده تشکیل شوند؛ زیرا با افزایش تعداد خانواده‌ها، نبودن تفاهم، تضاد منافع، نبود یا کمبود واژه برای ایجاد ارتباط و اختراع نشدن «فنون تصمیم‌گیری دسته‌جمعی»، موجب جنگ و خونریزی میان آنها می‌شد؛ ولی با گذر زمان و در پرتو فرایندهای طبیعی تکامل ذهنی و تکامل اجتماعی، رفته‌رفته اختراع مقدس «واژه‌ها» و پیدایش «زبان» به گله‌های کوچک انسانی اجازه داد تا در اموری مانند دفاع و حمله به حیوانات بزرگتر و قوی‌تر از انسان‌ها نیز با هم همکاری کنند. به این ترتیب گله‌های بزرگ انسانی ایجاد شد، که هسته اولیه «نهادهای اجتماعی» پیش از تاریخ مانند دودمان، طایفه، قبیله و ایل را تشکیل می‌دهند.

در میان اصطلاحاتی که برای نامیدن انسان‌های نخستین به کار رفته، در این نوشتار اصطلاح «انسان طبیعی» برگزیده شده است. این اصطلاح به ما یاری می‌رساند که «خلق و خوی» فطری و ذاتی انسان‌ها را از «خلق و خوی» اکتسابی، تربیتی و اجتماعی انسان‌ها بازشناسی کنیم.

اکنون هنگام آن فرا رسیده است تا از شیوه زیست انسان‌های طبیعی به ویژگی‌های خلق و خوی آنها پی ببریم. سپس خواهیم دید که چگونه انسان‌های طبیعی با ابداع یا اختراع «نهادهای اجتماعی» به یکدیگر پیوستند، یکجانشین شدند و رفته‌رفته شهرها و سکونتگاه‌های پیشرفته انسانی را ساختند. خواهیم دید که چگونه «نهادهای اجتماعی» انسان‌ها را توانمند می‌سازند و ساکنان یک سرزمین بزرگ را در برابر هجوم اقوام دیگر محافظت می‌کنند و اینکه «نهادهای اجتماعی» بستر لازم و پیش‌نیاز اختراعات و اکتشافات علمی و فناورانه هستند.

هدف این نوشتار آن است که از دلایل پیشرفت برخی از ملت‌ها و جوامع انسانی در مقابل واپس ماندگی، ناتوانی و نابودی پاره دیگری از ملت‌ها رازگشایی کند.

در این نوشتار خواهیم دید که «نهادهای اجتماعی» که عامل اصلی پیشرفت و اقتدار یک ملت به‌شمار می‌روند، با گذشت زمان به‌ویژه هنگامی که در برابر نوسازی و بهسازی مقاومت کنند، به «سنت» تبدیل می‌شوند. سنت‌ها همچون ریشه و تنهٔ ستبر یک درخت کهنسال هستند که باید به گونه‌ای آهسته و پیوسته شاخ و برگ نو پدید آورند. هنگامی که «سنت» نقش خود را در پشتیبانی از «زایش» و رشد و تکامل «نهادهای اجتماعی» به دست فراموشی می‌سپارد، واپس ماندگی، انحطاط، ضعف و ناتوانی، شکست و نابودی جوامع انسانی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. برای نیل به هدف رازگشایی از دلایل پیشرفت یا واپس ماندگی از ویژگی‌های انسان طبیعی آغاز می‌کنیم.

ویژگی‌های انسان‌های طبیعی

کتاب‌های مردم‌شناسی فرهنگی و انسان‌شناسی تصویر نسبتاً روشنی از زندگی انسان‌های طبیعی و ویژگی‌های خلق و خوی آنها ارائه می‌دهند. پاره‌ای از ویژگی‌های انسان‌های طبیعی که به ما یاری می‌رساند تا فرایند پیدایش و تکامل «نهادهای اجتماعی» را بهتر درک کنیم، در این بخش از نوشتار مطرح می‌شود.

۱- انسان‌های طبیعی از شکاف کوهها، ایوان غارها یا حتی از درگاه و دالان غارهای طبیعی به‌عنوان پناهگاه در برابر آفتاب، باد، توفان و سرما بهره‌برداری می‌کردند. یا برای در امان ماندن از حملهٔ جانوران درنده به این‌گونه پناهگاهها می‌گریختند.

۲- به دلیل محدودیت فضایی این پناهگاهها (و پاره‌ای از محدودیت‌های غیر کالبدی) انسان‌های طبیعی نمی‌توانستند گله‌هایی بزرگتر از یک یا چند خانوادهٔ محدود تشکیل دهند؛ بنابراین اجتماع انسان‌های نخستین بسیار کوچک بوده است.

۳- به دلیل کوچک بودن شمار اعضای گله یا اجتماع انسان‌های طبیعی، «تقسیم کار» امکان‌پذیر نبوده است. همهٔ اعضای گله ناگزیر بودند در اموری مانند دفاع، گردآوری میوه و غلات طبیعی و شکار کردن حیوانات دیگر به‌صورت مشترک با هم همکاری کنند.

۴- به دلیل نبودن نهاد اجتماعی «تقسیم کار»، انسان‌های طبیعی نیز همچون سایر جانوران با مفهوم «خواب» آشنا نبودند. آنها نیز همچون همهٔ حیواناتی که در سطح زمین و در فضاهای آزاد و بدون پناهگاه زندگی می‌کنند، هنگام خستگی و به‌خصوص شب‌هنگام استراحت می‌کردند؛ ولی با خواب مبارزه می‌کردند؛ زیرا بارها دیده بودند که افت هشیاری موجب شکار شدن به دست جانوران درنده می‌شود. انسان‌های طبیعی واژگان مورد نیاز برای گفت‌وگو دربارهٔ «تقسیم کار» و نوبت کاری برای امر نگهبانی به‌منظور امکان‌پذیر کردن خواب امن به شکل نوبتی را نداشتند؛ بنابراین واژه و زبان، نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی بوده است و هنوز هم چنین است؛ زیرا پس از آنکه انسان طبیعی

به تدریج واژه‌سازی کرد و آن را تکامل بخشید، توانست نهادهای اجتماعی دیگر مانند «تقسیم کار»، «نگهبانی» و «خواب آرام و ژرف» را نیز پدید آورد و از آن بهره‌مند شود.

۵- ساختن «واژه»، نخستین و مهمترین کاری بوده است که انسان‌ها در طول پیدایش خود انجام داده‌اند. رفته‌رفته خواهیم دید که هیچ‌گونه پیشرفتی بدون وجود گنجینه‌ای از واژه‌های یک زبان توانمند و پویا، امکان‌پذیر نیست. از این رو می‌توان گفت واژه و زبان، مادر همه نوآوری‌های بشر چه در زمینه نهادهای اجتماعی و چه در زمینه دانش و فناوری بوده است.

۶- آن گروه از جوامع انسانی یا گله‌های انسان طبیعی که واژه‌ها و آوای بیشتری ساختند، زودتر از جوامع یا گله‌های دیگر توانستند رنجیره‌هایی در پی «نهادهای اجتماعی» را به وجود آورند؛ بنابراین ساده‌پنداری است اگر نظریه رایج در توسعه اقتصادی را بپذیریم، مبنی بر اینکه پیشرفت‌های اقتصادی، علمی و فنی از رنسانس یا از دوران انقلاب صنعتی آغاز شده است؛ چنین امری مطلقاً امکان‌پذیر نیست. تفاوت میان گله‌های کوچک انسانی از هنگامی آغاز شده است که نخستین «واژه‌ها» اختراع شدند. واژه‌ها مادر اختراعات هستند. تمدن بشر بر سنگ‌پایه و ستون واژه‌ها بنا شده است. اختلاف در سطح پیشرفت جوامع انسانی نه از هنگام انقلاب صنعتی بلکه از هنگامی آغاز شد که نخستین واژه‌ها ساخته و ترویج شد. اختلاف طبقاتی در میان انسان‌ها نیز نه از دوران برده‌داری بلکه از روزی آغاز شد که نخستین انسان روی زمین، نخستین واژه را برای گفت‌وگو پدید آورد. انسان سخنگو از همان آغاز توانمندتر از هم‌نوعان دیگر خویش شد که هنوز نمی‌توانستند سخن بگویند. هر کدام از گله‌های انسانی که واژه بیشتری ساخت و در میان گله‌های بیشتری پراکند، از همان هنگام بر گله‌های انسانی دیگر برتری یافت و بر آنها چیره شد.

۷- نه تنها نهادهای اجتماعی دیگر مانند تقسیم کار، نگهبانی، خواب آرام و ژرف و فنون تصمیم‌گیری دسته‌جمعی پس از نهاد «زبان» اختراع یا کشف شدند، بلکه نهاد «حاکمیت» نیز در شمار نخستین نهادهایی است که مدتی پس از اختراع واژه و زبان پدید آمد. احتمالاً زمان چندان از نخستین واژه نگذشته بود که مفاهیم «حاکم» و «محکوم» نیز در میان گله‌های انسانی پدیدار شد.

۸- با افزایش جمعیت موجودات زنده بر روی سیاره زمین - اعم از انسان‌ها یا جانوران نخستین - پناهگاه‌های طبیعی به‌شدت کمیاب می‌شدند؛ زیرا در حالی که همه جانوران کوچک و بزرگ - از جمله انسان‌ها - در جست‌وجوی پناهگاه‌های امن بودند، شمار غارها و شکاف‌های کوهستانی ثابت بود؛ بنابراین خشونت، جنگ و خونریزی برای تصاحب پناهگاه‌ها امری طبیعی و رایج بوده است.

۹- بهترین خلق و خو برای انسان‌های طبیعی که بقای آنها را بر روی زمین تضمین می‌کرد، خشونت و کشتار بود. بارزش‌ترین و بافضیلت‌ترین انسان طبیعی کسی بود که خونریزتر، خشن‌تر و ترسناک‌تر باشد. خشونت و خونریزی خوی فطری انسان است و در طبیعت تاریخ برای دوام نسل انسان از هر خصلت دیگری لازم‌تر به‌شمار می‌رفت. واژه‌های «مهربانی»، «ترمش» و «سازش» قاعدتاً از نخستین واژه‌هایی نیستند که انسان‌ها ابداع کرده‌اند. حتی هنوز هم پس از گذشت چندین هزار سال از گذار

«انسان‌های طبیعی» به «انسان‌های اجتماعی» خشونت و کشتار در روابط بین‌الملل رو به کاهش نگذاشته است. شوربختانه نه تنها در روابط بین‌الملل، بلکه در روابط میان حکومت‌ها با شهروندان در بسیاری از کشورهای واپس‌مانده و در روابط معمولی میان شهروندان تکامل‌نیافته نیز هنوز خشونت و خونریزی جایگاه مستحکمی دارد. هنوز در این گروه از روابط، واژه‌های «نرم‌خویی»، «سازشکاری» و «صلح‌طلبی» واژه‌های ضد ارزشی تلقی می‌شوند.

۱۰- «حقوق» و صیغه مفرد آن یعنی «حق» نیز در شمار «نهادهای اجتماعی» قدیمی نیستند. مثلاً «حق مالکیت» نهادی است که بشر دیر هنگام آن را ساخته است. حتی هنوز هم بسیاری از حکومت‌ها و بسیاری از جنبش‌های سیاسی به آسانی حق مالکیت را نادیده می‌گیرند. هیچ یک از انسان‌های طبیعی یا هیچ گله‌ای از انسان‌های طبیعی نمی‌توانست شکاف کوهی یا غار امنی را که تصاحب کرده بود، «حق» خود بداند. چنانکه او خود آن شکاف یا غار را با کشتن جانور دیگر یا انسان دیگری به چنگ آورده بود و خواه ناخواه اگر گله انسانی بزرگتر یا زورمندتری می‌خواست آن را تصاحب کند، راهی جز گریختن یا کشته شدن وجود نداشت. قاعده حقوقی جوامع در حال گذار و غیر متمدن نیز که از همان دوران انسان‌های طبیعی به جا مانده است، «حق» را برای انسان‌های زورمند به رسمیت می‌شناسد. «الحق لمن غلب» همان قاعده حقوقی انسان‌های طبیعی یا قانون جنگل است که در شکل‌های گوناگونی وارد بسیاری از ایدئولوژی‌های واپس‌گرا شده است. جوامعی که هنوز اعضای آن به «انسان اجتماعی» تبدیل نشده‌اند مالکیت را چنان تعریف کرده‌اند که در آن صرفاً دارایی‌های زورمندان و حاکمان را به رسمیت می‌شناسند. محکومان حق مالکیت بر دارایی‌ها و حتی بر نفوس و نوامیس خود را ندارند. افزون بر آنکه دایره مالکیت بسیار محدود و کالبدی‌تر یا سخت‌افزاری است. در جوامع واپس‌مانده حتی «مالکیت معنوی» (مالکیت بر اندیشه، طرح، اختراع، اکتشاف و نوآوری) مطلقاً به یک «نهاد اجتماعی» تبدیل نشده است.

۱۱- انسان‌های طبیعی حتی اگر در پی شکار کردن و کشتن جاندار دیگری نبودند و در جنگل‌های طبیعی به گردآوری میوه، دانه، برگ یا بذر گیاهان مشغول می‌شدند، باز هم برای جلوگیری از حمله جانوران درنده باید هشیار و آماده می‌بودند. به این ترتیب «خشونت» و «کشتار» جزء جدایی‌ناپذیر زندگی انسان‌های طبیعی بوده است. خشونت و خونریزی فطری انسان‌ها که در میان انسان‌های طبیعی، یک فضیلت و ارزش حیاتی بود، در میان انسان‌های اجتماعی به یک رذیلت و ضد ارزش‌ترین خصایص اخلاقی تبدیل شده است؛ ولی این دوگانگی میان فطرت و تربیت با ایدئولوژی‌های ستیزه‌جو به بدترین شکل ممکن مورد بهره‌برداری قرار گرفته است و کودکان و نوجوانان را نیز به صورت سرد و بی‌روح به یک انسان طبیعی خونریز و خشونت‌گرا تبدیل می‌کند. استالین، هیتلر، مائو تسه‌تونگ، پل‌پوت و بسیاری از کسانی که دچار غلیان فطرت طبیعی خود شده بودند، با توسل به ایدئولوژی نیروهای خود را به انسان‌های طبیعی تبدیل می‌کردند.

۱۲- انسان‌های طبیعی حتی اگر عضو یک گله کوچک خانوادگی باشند، همواره میان خود به

کشمکش، ستیزه‌جویی و ناسازگاری دچار بوده‌اند؛ زیرا «تضاد منافع» نیز همچون خشونت یک امر کاملاً طبیعی و فطری است. آن نیروی ویرانگر نهفته در پدیده فطری «تضاد منافع»، آنچنان قوی بوده که حتی میان فرزندان با پدر و مادر یا میان برادران و خواهران با یکدیگر خشونت و خونریزی بر می‌انگیخته است. در میان انسان‌های طبیعی «تضاد منافع» فطری و خودجوش بوده است.

۱۳- در میان انسان‌های طبیعی گهگاه نیز پدیده «اشتراک منافع» خودنمایی می‌کرده است. مثلاً هنگام تعقیب یک جانور متوسط یا درشت که گوشت آن برای سیر کردن همه اعضای گله انسان‌های طبیعی کافی بود، موقتاً پدیده فطری «تضاد منافع» ظهور نداشت؛ زیرا تک‌تک اعضای گله می‌دانستند که به تنهایی توان تعقیب و حمله به آن جانور درشت را ندارند. بنابراین برای موفقیت در کشتن او باید با یکدیگر همکاری کنند. از این رو احتمالاً شکار جانوران کوچک موجب بروز «تضاد منافع» و شکار جانوران بزرگ و تنومند موجب ظهور «اشتراک منافع» می‌شده است؛ ولی پژوهش‌های دانش مردم‌شناسی به این برآیند رسیده است که در جوامع پیش از تاریخ «تضاد منافع» یک قاعده و «اشتراک منافع» یک استثنا به‌شمار می‌رفته است. شاید بزرگترین رسالت «نهادهای اجتماعی» - به‌ویژه مادرانهاد - یعنی واژه، زبان، گفت‌وگو و خط این بوده است که از پهنا و ژرفای «تضاد منافع» بکاهند یا حتی «تضاد منافع» را به «اشتراک منافع» تبدیل کنند.

اگر نهادهای اجتماعی پدید نمی‌آمدند تا از پهنا و ژرفای «تضاد منافع» بکاهند، احتمالاً تاکنون نژاد بشر بر روی سیاره زمین منقرض شده بود و اگر اینها نمی‌توانستند «اشتراک منافع» را میان گونه انسانی پدید آورند، ممکن بود ما شاهد هیچ یک از مظاهر تمدن و فناوری کنونی نباشیم. این رسالت نهادهای اجتماعی را رهبران واقعی تاریخ بشر نیز به انجام می‌رسانده‌اند. تاریخ بشر به هیچ یک از کسانی که به «تضاد منافع» دامن می‌زدند، احترام نخواهد گذاشت.

روزی که از پهنا و ژرفای نادانی بشر کاسته شود، انسان‌های روی سیاره زمین در برابر نام‌هایی مانند «نلسون ماندلا» و در برابر همه انسان‌هایی که برای تبدیل «تضاد منافع» میان آحاد انسان‌ها به «اشتراک منافع» چاره‌اندیشی کرده‌اند، زانو به زمین خواهد سایید.

۱۴- «واژه» آوایی است که در میان گروهی از انسان‌ها «حس مشترکی» ایجاد کند. هر واژه‌ای که در دوران پیش از تاریخ اختراع می‌شد گام بزرگی بود که انسان طبیعی یا انسان فطری یا انسان وحشی را به یک انسان اجتماعی یا انسان تربیت‌یافته یا انسان اهلی نزدیکتر می‌کرد. احتمالاً اختراع «واژه» در دوران پیش از تاریخ گام نخست برای تبدیل «تضاد منافع» به «اشتراک منافع» بوده است. از این رو من اختراع واژه‌ها را اختراع مقدس می‌نامم و نخستین اختراع مقدس و قابل احترام بشر را اختراع «واژه»‌ها می‌دانم.

دومین اختراع مقدس و احترام‌برانگیز بشر، «صندوق رأی» بوده است. پس از «واژه» و «خط»، هیچ یک از «نهادهای اجتماعی» به اندازه «صندوق رأی» به کاهش «تضاد منافع» و رنج‌ها و دردهای انسان یاری نرسانده است.